

صحيفة الحسن عليه السلام

[10] امام حسن عليه السلام در چنین حالت دردناکی با خاطري شکسته وجسمي ناتوان در حالی که شادابی و نشاط کودکی را از دست داده بود، به همراه مادرش به بیت الاحزان می رفت و روزها را به ماتم و اندوه سپری می ساخت، تا شاید از اندوه مادر بکاهد و ناله اش را جانشین و مؤثرتر به گوش مردمان بی خبر برساند، و چون شب فرا می رسید به همراه پدر و مادرش به خانه برمی گشت، خانه ای که خیمه وحشت و سراسیمگی بر آن سایه افکنده بود، و فقدان پیامبر آن را غمکده ای اندوهبار بنظر می آورد. فاطمه علیها السلام فرارسیدن مرگ را احساس کرد، برای آنکه پیکرش پوشیده بماند از اسماء بنت عمیس خواست تابوتی برای او بسازد، و او نیز بنا بر آنچه در حبشه دیده بود تابوتی را ساخت و حضور ایشان آورد، در این هنگام برای اولین بار پس از مرگ پدر لبخندی بر لبان بی رنگ آن محبوبه خدا نقش بست. در آخرین روز حیات حضرت زهرا علیها السلام حسنین در کنار قبر پیامبر قرار داشتند، آنگاه که به خانه باز گشتند او را در بستر دیدند، از اسماء علت را جویا شدند، و او خبر وفات مادرشان را به آنان داد، این دو کودک دردمند در موجی از رنج فرو رفته و فریاد کنان به مسجد دویدند و خبر جدائی مادرشان را به پدر مظلوم خود دادند. آن حضرت در زمان شیخین پس از مرگ فاطمه علیها السلام علی علیه السلام تنها ماند و یگانه یاور صریح
